

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

مروری بر کتاب شریف سرالصلاة امام خمینی قدس سره ۲۰

«مرتبه اول از مراتب حضور قلب در نماز»

آن صفای آینه و صف دلست
صورت بی منتها را قابلست
صورت بی صورت بی حد غیب
ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

امام خمینی (قدس سره)، در فصل چهارم در مبحث حضور قلب و مراتب آن، اول مرتبه حضور قلب در باب عبادات (که توجه دادن و فهماندن قلب به این حقیقت است که همه عبادات، ثنا و ستایش پروردگار و معبود عالمیان است) را برای همه کس میسور می‌داند. در این مرتبه بنده از اول تا آخر عبادت، قلب را توجه به این معنی می‌دهد که اشتغال به ثنای پروردگار دارد؛ اگر چه نداند چه ثنایی می‌کند و ذات مقدس را به چه و با چه ثنا می‌کند. و حتی اگر نداند ذات خداوند را ستایش می‌کند یا اسماء و صفات یا افعال او را. مانند اینکه شاعری مدیحه ای برای کسی بگوید و به طفلی بفهماند که این شعر در مدح فلانی است، ولی او نمی‌داند که چه کسی را با چه و به چه مدح می‌کند؛ همین طور است حال نمازگزاری که معنا و حقیقت اذکاری را که بر قلب شریف پیامبر (ص) نازل شده، و اکنون او آن را در پیشگاه مقدس پروردگار می‌خواند، نمی‌داند ولی اول مرتبه کمال عبادات که قلب در عبادت حاضر باشد و ثنای حق کند را تحقق بخشیده است.

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز	حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
هر چه ما گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلیش کنی	گر چه جوی خون بود نیلش کنی
کار تو تبدیل اعیان و عطا	کار ما سهوست و نسیان و خطا
سهو و نسیان را مبدل کن به علم	من همه جهلم مرا ده صبر و حلم
رحم فرما بر قصور فهمها	ای ورای عقلها و وهمها
قطره دانش که بخشیدی ز بیش	متصل گردان به دریاهاى خویش

در همین مرتبه به عقیده امام خمینی (قدس سره) «اگر شخص نیت کند که به همان چیزی که اولیای الهی خداوند را ستایش می‌کنند، حق تعالی را ثنا می‌گوید بهتر است، چرا که از شوائب کذب و نفاق خالی خواهد شد؛ زیرا که در عبادات خصوصاً در نماز، برخی از ستایش‌ها دارد که جز کَمَلِ اولیا و خُلَصِ اصفیاء (ع) کسی

نمی‌تواند به وجه شایسته آن را بجا آورد؛ مانند: **وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... الْح. و مانند:**
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ. و مثل بعض فقرات دعای شریف کمیل « **لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا، لَأُضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمَلِينَ ...** » و غیره. امام راحل (ره) می‌فرماید: در این موارد شیخ کامل، شاه آبادی، روحی فدا، می‌فرمودند: «خوب است شخص داعی در این مقامات به لسان خودِ مصادر دعا علیهم السلام دعا کند. ... در اذکار و قراآت یا اعمال نماز قصد ثناجویی و مدیحه‌گویی به لسانِ مصدر آن، که به وجهی حقّ جلّ و علا و به وجهی رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است، برای امثال ما که سرشان تصفیه نشده و تعلقشان از غیر حقّ نبریده بهتر است. » (سر الصلاة، ص ۱۷)

گفت ای موسی زمن می جو پناه	با دهانی که نکردی تو گناه
گفت موسی من ندارم آن دهان	گفت ما را از دهان غیر خوان
با دهان غیر کی کردی گناه؟	از دهان غیر برخوان کای اله

در میان جملات امام راحل در این خصوص شاید آنچه نیاز به شرح و توضیح بیش‌تر داشته باشد دو اصطلاح عرفانی است که هر دو بر گرفته از آیه ۳۰ سوره بقره و ذکر «**سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ**» می‌باشد. ایشان در فرازی از سخنان خود می‌فرماید: «**باید دانست که عبادات مطلقاً ثنای مقام مقدّس ربوبیت است به مراتب آن، که کَلَمِ آن رجوع کند به ثنای ذات یا ثنای اسما و صفات و یا ثنای تجلّیات، تنزیهاً یا تقدیساً یا تحمیداً؛ و هیچ عبادتی به حسب سرّ و حقیقت، خالی از یک مرتبه از ثنای معبود نیست.**» (سرالصلوة، ص ۱۷)

شرح:

گاهی تنزیه و تقدیس به معنای یکدیگر استعمال می‌شود؛ مانند لفظ فقرا و مساکین؛ البته هرگاه با هم استعمال شوند. هر کدام معنای خاص خود را دارد، در عرف عام تسبیح و تقدیس به یک معناست که پاک کردن و منزّه داشتن می‌باشد؛ ولی آن‌گاه که به خدای تعالی نسبت داده شود، مراد از تسبیح: تنزیه حق از نقایص ممکنات است و تقدیس: تطهیر و تنزیه حق از هر آنچه شایسته حق نیست، از نقایص و کمالات موجودات چه مجرد چه غیرمجرد. (راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۶۰،) به یک تعبیر می‌توان گفت: تقدیس به معنای منزّه شمردن حق است از هر آنچه به عقل و حس و خیال در می‌آید؛ که شدیدتر از تسبیح است (عبدالرحمان بن احمد جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ج ۱، ص ۱۳۷)؛ در حدیث است که «**طعامهم التّسبیح و شراهم التّقدیس**». طعام ملائکه تسبیح است و شرابشان تقدیس است،

گشته کروبیان قدسی را هر نفس از زبان دل شنوم

ذکر تقدیس تو بجان تسبیح نام نیکوی تو بقول فصیح

تسبیح که تنزیه در مقام ذات است، با طعام مناسب است و تقدیس که تنزیه در مقام صفات است، با شراب مناسب است. چون سبوح بیان توحید ذات و قدوس بیان توحید صفات است. (ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، علامه حسن زاده آملی، ص: ۲۶) بنابراین تسبیح اعم از تقدیس است. زیرا مقصود از تقدیس، پاک گردانیدن از هر نسبت و اضافات و از بین بردن کثرت‌هاست. البته از تقدیس می‌توان معنایی را اراده کرد که اعم از تنزیه از زشتی‌ها و نسبت‌ها و ثبوت کثرت‌ها باشد. امام صادق علیه‌السلام در جواب آن‌که در معنای «الله اکبر» گفت: خدا بزرگ‌تر از چه چیزی است؟ فرمودند: مگر غیر از خدا هم چیزی وجود دارد؟ اشاره به مقام قدس اوست، نه مقام تسبیح حضرت حق. در آیات و روایات کمتر تسبیح بدون ذکر حمد آمده زیرا در کنار تسبیح حمد دلالت بر اتصاف خدای تعالی به اوصاف پسندیده دارد؛ شاید برای این است که عامه مردم مبتلا به کثرت‌ها می‌باشند؛ از این رو از تقدیس که دلالت بر نفی کثرت‌ها دارد، جز در مواردی اندک نامی به میان نمی‌آید. [گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، ج ۱، ص ۶۰۳ و ۶۰۴]، البته تسبیح در عرفان، به معنای شناورشدن در اسرار جلال حق به‌کار رفته است (میبدی، ج ۱، ص ۱۳۴، ۱۳۵) و تقدیس، به معنای پاک دانستن (راغب اصفهانی، ص ۳۹۶)، در آثار ابن عربی و پیروان او، تسبیح و تقدیس، از مراتب تنزیه‌اند و تقدیس، نهایت تنزیه است. تسبیح گفتن چنانچه قلبی باشد، یکی از اذکار و آداب مهم است و آن را سبب فتوحات باطنی می‌دانند. به نظر عرفا، نتیجه تسبیح گفتن، مانند همه اعمال، به خود انسان باز می‌گردد. امر خداوند به تسبیح نیز از این روست که خداوند بر اثر این عمل، تسبیح‌گویان را، از هر آنچه آنها خدا را از آن منزّه می‌دانند، پاک می‌سازد در واقع اهل طاعت، تسبیح و تنزیه حق را، به خود او نسبت می‌دهند و حجابی که انسان در آن، افعال و عبادات را به خود نسبت می‌دهد، از میان می‌برد. (ابن عربی، ۱۳۹۷، سفر ۵، ص ۲۳۱-۲۳۲). از آثار تسبیح این است که موجب عشق به حق نیز می‌گردد، چرا که عشق حقیقی به جمال بی‌عیب و منزّه تعلق دارد و در تسبیح، دائماً این باور یادآوری می‌شود؛ در تسبیح خاص، انسان هیچ چیز را در ذات و صفات شبیه حق نمی‌داند و در عین حال به صفاتی که خداوند برای خود ذکر نموده است، مانند سمیع، بصیر و حی، ایمان دارد. همه‌چیز در عالم دارای حیات و شعور است. از این رو، عالم خلق، به خالق خود و به یگانگی او معرفت حقیقی و ذاتی دارد و متناسب با نشئت وجودی‌اش، متناسب با اسمی که مظهر آن است، خدا را تسبیح می‌گوید (شبستری، گلشن راز، ص ۳۰)، اما فقط کسانی می‌توانند این تسبیح را بشنوند که بر اثر ریاضت و مجاهدت از حجاب‌های ظلمانی رسته باشند و حواس باطنی آنها مستعد شنیدن و دیدن اموری باشد که حواس ظاهری به

آنها راه ندارد. اگر سالک در مرحله شنیدن تسبیح ذرات عالم باقی بماند، هنوز کامل نیست (عین‌القضاء، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱)، زیرا باید تسبیح را از خدا بشنود وگرنه این خود نوعی شرک است. هنگامی که تسبیح او با تسبیحی که از خدا می‌شنود یکی گردد، سخن او در حقیقت سخن خداست.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

(یعنی تسبیح‌گویی که به طریق شهود دریافته که حق در همه چیز متجلی است باید بداند همه چیز، مانند درختی که حضرت موسی علیه‌السلام در طور سینا دید که از آن «**لَئِي آتَايُكَ ...**» (طه: ۱۲؛ قصص: ۳۰) شنیده می‌شد، تنزیه حق از غیر می‌کند (شبستری، گلشن راز، ص ۴۷). رسیدن به چنین تسبیحی مستلزم رسیدن به توحید عیانی یا کشفی یا مقام فنا از فنا است. از آنجا که هر تنزیه کننده‌ای، حق را از نقصی که در خود اوست تنزیه می‌کند، ارواح و عقول مجرد نیز حق را از نقایص امکانی منزّه می‌کنند. تنزیه خداوند از هرگونه افکار موهوم یا معقول، که موجب محدود یا مقید کردن حق تعالی است، تقدیس نام دارد. می‌گویند ادریس شانزده سال نخورد و نخوابید و بالاخره با کثرت ریاضت از کدورت طبیعت مبرا شد و صفات روحانیت بر صفات بشری او غالب آمد و با ارواح مجرد و ملائکه همنشین شد.

این دهان بستی دهانی باز شد کاو خورنده لقمه های راز شد

یکی از تفاوت‌های تسبیح و تقدیس این است که تقدیس به معنای تنزیه از «تنزیه و تشبیه» است و این گرچه خود نوعی تنزیه به‌شمار می‌آید، ولی بالاتر از آن است، همانگونه که فنا از فنا بالاتر از فناست (قیصری، ج ۱، ص ۳۲۵).

اذکروا الله شاه ما دستور داد	اندر آتش دید ما را نور داد
تو بفرمودی که حق را یاد کن	زان که حق من نمی گردد کهن
اذکروا الله کار هر اوباش نیست	ارجعی بر پای هر قلاش نیست
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ	